

کتاب

# اصحاب استجاره و مسجد سہلہ

## ﴿آیت الله شیخ مرتضیٰ انصاری و عمل استجاره در مسجد سهله﴾

❖ **استاد معنویات:** آنچه در نقل بزرگان آمده حاکی از این است که: استاد اعظم جناب مرحوم شیخ مرتضیٰ انصاری در زمینه معنویات دو استاد داشته است، اولین در ایام تحصیل دزفول، و آخرین در ایام اقامت نجف اشرف و تا آخر عمر.

✎ مرحوم شیخ مرتضیٰ انصاری (۱۲۱۴-۱۲۸۱ هـ.ق) پس از خاتمه تحصیلات خود در دزفول و شهرهای دیگر ایران، به قصد اتمام تحصیل عازم عتبات عالیات می‌گردد. قبل از سفر؛ به دیدار استاد اولیه خود در معنویات، سید صدرالدین کاشف دزفولی (۱۱۷۴-۱۲۵۸ هـ.ق) {از ارادتمندان مرحوم آقا محمد بیدآبادی (متوفی ۱۱۹۸ هـ.ق)} می‌رود، که هم دستور العمل برای اشتغالات باطنی بگیرد؛ و هم از آن جناب همت بخواند. به این نیت به درب دولت منزل کاشف می‌رود، و در آن موقع هوا کاملاً گرم و سوزان، و در عین حال مقارن ظهر است. چون به درب منزل کاشف می‌رسد دقّ الباب می‌نماید. گُفَت منزل کاشف به درب منزل آمده، از حضور شیخ مستحضر می‌شود، به درون خانه می‌رود؛ اما تصادفاً فراموش می‌کند خدمت کاشف عرض کند. مدّت یک ساعتی به طول می‌انجامد، بعد خود سید صدرالدین متوجّه شده؛ به درب خانه تشریف می‌آورد، از خدمت شیخ معذرت خواهی می‌کند، و دعا می‌کند و می‌فرماید: شیخ مرتضیٰ، همینطوری که در این آفتاب توقف فرمودی و تحمل گرما نمودی؛ امید است که خداوند ترا در عالم آفتابی کند ... مرحوم آقا شیخ مرتضیٰ؛ تقاضای ذکر و فکر می‌کند؛ سید می‌فرماید: چون به قصد تحصیل عازم نجف هستید، ادامه تحصیل خود یک نوع عبادت است. ضمناً اطمینان داشته باشید که وسیله حاج سید علی شوشتری (که او از ماست) به این فیض نائل خواهی شد.

﴿ آیت الله حاج آقا موسی شبیری زنجانی؛ مرجع تقلید، نقل کرده است که: آقا سید علی (شوشتری) مربی اخلاق شیخ (انصاری) بوده است. شیخ انصاری در هفته، یک روز برای درس اخلاق و استماع موعظه به درس آقا سید علی شوشتری می‌رفت؛ مرحوم آخوند ملا علی معصومی همدانی با واسطه از آخوند ملا حسینقلی همدانی شوندی درجینی نقل می‌کرد که ایشان گفته بود: من متوجه شدم که شیخ انصاری هفته‌ای یک ساعت به منزلی می‌رود، این مسأله توجه مرا جلب کرد، و با خودم گفتم که این موضوع نباید بی حساب باشد، حتماً نکته‌ای در آن هست؛ آن منزل، منزل سید علی بوده؛ می‌گوید: به بهانه استخاره در زدم، گفتم استخاره می‌خواهم، آقا سید علی فرمود: بگوئید بیاید تو، داخل شدم، دیدم آقا سید علی موعظه می‌کند، شیخ هم مشغول گوش دادن به وعظ اوست؛ جلسه که تمام شد، آقا سید علی بلند شد و شیخ را بدرقه کرد. من خیلی مجذوب آن صحبت‌ها شدم، از آقا سید علی خواستم که اجازه دهد من هم شرکت کنم؛ آقا سید فرمود: آقا رئیس هستند، فرصتی ندارند، وقتشان خیلی محدود است، شما هر وقت بیایید مانعی نیست؛ و نیز می‌فرماید: خدمت آقا سید علی رفتم؛ دیدم اصحاب خاصی دارد؛ و بدین ترتیب ملا حسینقلی به آقا سید علی متصل می‌شود.

﴿ همین واقعه به نقل فاضل محقق منوچهر صدوقی سُها (در کتاب تاریخ حکما و عرفای متأخر بر صدر المتألهین، ص ۲۰۹)، از طریق دیگری از آخوند ملا علی همدانی از مرحوم آیه الله حاج ملاحسینقلی همدانی با این تعابیر آمده است: روزگاری نیز به نجف اشرف به درس شیخ انصاری می‌نشستم. مگر گاهی دریافتم که شیخ علی الدوام ایام چهارشنبه را به منزل آقا سید علی شوشتری می‌شود؛ از تلامید خودش، و روزی بدانجای شدم، و یافتم شیخ را نشسته به هیئت تلمیذ؛ و سید را نشسته

به هیئت استاد، و سید چیزها می فرمود. مگر در دل گذراندم که من نیز علی الدوام بدین حضرت شوم و چون برخاستم سید با من فرمود که: اگر خواستی همی آی. و از آن روز بدان حضرت بار یافتم.

### ❖ اهتمام آیه الله شیخ مرتضی انصاری به عمل استجاره و مسجد سهله:

صاحب جواهر (مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد حسن نجفی اصفهانی) در روزهای پایانی زندگی اش، در بستر بیماری ای که منجر به رحلت ایشان شد، از طرف یکی از عیادت کنندگان، مورد پرسش قرار گرفت که اگر خدای نکرده برای شما اتفاقی بیافتد، مرجع تقلید چه کسی خواهد بود؟ صاحب جواهر برای پاسخ به این سؤال دستور داد تا بزرگان از میان علما و مجتهدان جمع شوند. مجلسی تشکیل شود و همه عالمان تراز اول نجف در آن شرکت کنند. آنان نیز بلافاصله به نزد صاحب جواهر رسیدند. مجلس در محضر صاحب جواهر تشکیل شد؛ ولی شیخ در میان حاضران نبود، برخی با دیدن وضعیت جسمانی صاحب جواهر گمان کردند که ایشان، او را به عنوان مرجع تقلید بعد از خود انتخاب می کند و برخی احتمال می دادند که صاحب جواهر، یکی از فرزندان را برای این مهم پیشنهاد می کند؛ چون در میان فرزندان کسی بود که لایق چنین منصبی باشد. هنگامی که تمامی مدعوین آمدند، صاحب جواهر سراغ شیخ مرتضی انصاری را گرفتند؛ ولی او در جلسه حاضر نبود. صاحب جواهر گفت: شیخ مرتضی را نیز حاضر کنید! کسی را به دنبال او فرستاد. پس از جستجو، او را در گوشه ای از حرم یا صحن شریف دیدند که رو به قبله ایستاده و برای شفای صاحب جواهر دعا می کند. سپس شیخ را به آن مجلس راهنمایی کردند. وقتی شیخ انصاری آمد، صاحب جواهر به او گفت: آیا مرا در

چنین موقعیتی تنها می‌گذاری؟ شیخ مرتضی پاسخ داد: **در مسجد سهله مشغول دعا برای شفای شما بودم.** صاحب جواهر، شیخ را بر بالین خود نشانده. دستش را گرفت و بر روی قلب خود گذاشت و گفت: "الآن طاب لي الموت" اکنون مرگ بر من راحت شد." سپس به عالمان مجلس فرمود: هذا مَرِجِعُكُمْ مِنْ بَعْدِي، ایشان پس از من مرجع شما خواهد بود. آنگاه صاحب جواهر فرمود: زمام امور دینی را که به من سپرده شده بود، اکنون امانت الهی در نزد توست؛ بعد به شیخ فرمود: پس تو نیز از احتیاطات (تو هم از احتیاط کردن در مقام فتوا) کم کن؛ چرا که دین مقدس اسلام، دین سهل و آسانی است.

**توضیح:** شیخ انصاری بعد از **مسجد سهله** برای دعا به حرم مولا علی علیه السلام مشرف شده بود.

#### ❖ ارتباط مرحوم آیت الله شیخ مرتضی انصاری با ناحیه مقدسه عاشقانه:

**آیت الله انصاری** یکی از اسباط شیخ انصاری (در کتاب زندگانی و شخصیت شیخ انصاری ص ۱۰۶) به نقل از آقا میر سید محمد بهبهانی به دو واسطه، از یکی از شاگردان شیخ نقل می‌کند که گفت: در یکی از زیارات مخصوصه که به کربلا مشرف شده بودم، شبی بعد از گذشتن نیمی از آن، برای رفتن به حمام از منزل بیرون آمدم؛ و چون کوچه ها گیل بود، چراغی با خود برداشتم. از دور شخصی را شبیه به شیخ (انصاری) دیدم. چون قدری نزدیکش رفتم، دیدم شیخ است. در فکر افتادم که: شیخ در این موقع از شب، آن هم در این گل و لای، با چشم ضعیف به کجا می‌رود؟ من برای اینکه مبادا کسی کمین او را داشته باشد، آهسته از عقبش روانه شدم تا به در خانه مخروبه ای ایستاد، و زیارت جامعه را با توجه خاصی خوانده، سپس داخل آن منزل گردید. من دیگر چیزی نمی‌دیدم،

ولی صدای شیخ را می شنیدم که گویا با کسی تکلم می کند. پس به حمام رفتیم، و بعد به حرم مطهر مشرف گشتم و شیخ را در آن مکان شریف دیدم. بعد از پایان این مسافرت، در نجف اشرف خدمت شیخ رسیدم، و قضیه آن شب را معروض داشتم. ابتدا شیخ منکر شد، تا پس از اصرار زیاد فرمود: گاهی برای رسیدن خدمت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مأذون می گردم و درب آن منزل، (که تو پیدا نخواهی کرد) رفته، زیارت جامعه را می خوانم. چنانچه ثانیاً اجازه رسد، خدمت آن حضرت شرفیاب می شوم، و مطالب لازمه را از آن سرور می پرسم. سپس شیخ فرمود: تا زمانی که در قید حیات می باشم، این مطلب را پنهان دار، و به کسی اظهار مکن.

🌸 مرحوم حاج ملا حسن یزدی (ابوالزوجه مرحوم آیه الله آقاسیدکاظم طباطبائی یزدی رحمه الله) از قول عالم بزرگوار، صاحب مقامات و کرامات، نادره‌ی زمان مرحوم آیت الله حاج سید علی شوشتری نقل می کند: رسم من و شیخ مرتضی (انصاری) این بود که در اوقات زیارتی مخصوص از نجف اشرف به کربلای معلا مشرف می شدیم و چند روز می ماندیم. در یکی از روزها که از نجف به کربلا آمدیم؛ بعد از گذشت سه روز؛ شیخ مرتضی فرمود: باید مراجعت کنیم. من هم قبول کردم. چون شب شد و خوابیدیم؛ نصف شب متوجه شدم که شیخ از بستر خواب برخاست، وضو گرفت و عمامه بر سر گذاشت و کفش به پا نمود؛ و از منزل بیرون رفت. با خود گفتم: شاید شیخ اشتباه کرده، خیال می کند سحر است؛ و حال آن که نصف شب است؛ و وقت تهجد و نماز شب نیز نیست! از حیاط بیرون رفت. من متوحش شدم، و لباس پوشیدم، و به دنبالش بیرون رفتم، اما آهسته می رفتم؛ که او متوجه من نشود. از

کوچه‌های کربلا گذشت، رسید به دروازه‌ای که به نام "دروازه‌ی بغداد" معروف است. در آنجا خانه‌ی کوچک عربی بود. وقتی شیخ مقابل آن خانه قرار گرفت ایستاد و سلام کرد، از داخل خانه جواب سلام داد. شیخ عرض کرد: آیا می‌توانم فردا برگردم؟ جواب دادند: آیا این مطلب را انجام دادی؟ گفت: نه. خطاب آمد: برای رفتن مرخص نیستی، فردا را بمان. عرض کرد: به چشم! شیخ مراجعت کرد، من قبل از شیخ آمدم، و در رختخواب خوابیدم؛ به نحوی که شیخ متوجه نشود. صبح شد، به شیخ گفتم: امروز حرکت کنیم؟ گفت: خیر. من از علت آن نپرسیدم، شب شد با خود گفتم: امشب را نباید خوابید. پس در رختخواب دراز کشیدم؛ ولی بیدار بودم؛ تا همان موقع شب رسید، باز متوجه شدم شیخ برخاست، وضو گرفت، و عبا بر سر؛ از خانه بیرون رفت. من هم لباس پوشیدم، و به دنبال شیخ رفتم. به همان نقطه دروازه بغداد؛ و مقابل آن خانه رسیدیم. باز شیخ سلام کرد، و جواب آمد. عرض کرد: حالا مرخصم فردا حرکت کنم؟ جواب آمد: آری. صدا بلند شد: مرخصی. شیخ مراجعت کرد و من زودتر خود را به رختخواب رساندم؛ و خوابیدم، تا شیخ آمد. صبح شد، حرکت کردیم، و چون از دروازه شهر خارج شدیم، و در وسط بیابان رسیدیم، گفتم: دو سؤال از جناب شما دارم. خیال کرد سؤال علمی است؛ گفت: بگویید. گفتم: اولاً چرا باید در صحن و حجرات صحن منزل نفرمایند؛ و درب دروازه بغداد، در کوخ (خانه کوچک عربی) منزل نمایند؟ شیخ مثل کسی که هیچ خبر ندارد متجاهلانه به من نگاهی کرد؛ و فرمود: از چه کسی حرف می‌زنی؟ گفتم: از مولا و آقایان که آنجا مسکن گزیده، و من مطلعم و از قضیه باخبرم، سرّ این مطلب چیست؟ وقتی فهمیدند که من جریان را می‌دانم (و چون سید شوشتری صاحب کرامات بوده شیخ گمان کردند؛ از راه کرامت اطلاع حاصل نموده)

پس جواب دادند: منزل را در صحن قرار نداده‌اند احتراماً، چون صحن برای منزلگاه شدن و جای خوابیدن مناسب نیست. گفتم: سؤال دوم؛ آن مطلب که امام علیه السلام در شب اول فرمودند، انجام دادی؟ و شما عرض کردید، نه. و مرخص نفرمودند؛ و شب بعد که سؤال فرمودند شما گفتید، آری. آن چه مطلبی بوده؟ شیخ گفت: این از اسرار است. و هر چند سید اصرار کرد، نگفت، و پیمان و عهد گرفت از سید؛ که این واقعه را تا زنده است برای کسی نگوید، و سید هم کتمان کرده؛ تا بعد از فوت شیخ؛ جریان را نقل کردند.

**توضیح:** نقل توفیق تشرّف شیخ انصاری توسط سید علی شوشتری (که استاد شیخ بوده و در تشرّفات موفق و با ناحیه مقدسه مرتبط بوده) نقل واقعه ای بی واسطه و مشهود خودش بوده، که اعتبارش از وقایع منقوله از دیگران بیشتر بوده، و بدون



اظهار کردن توفیقات خود، بلکه با فضایی حاکی از تازگی این امور برای شخص؛ نقل شده است، که این روش نشانه رندی سید شوشتری؛ و روش تَسْتَر و رازداری افراد موفق به ارتباط مستمر با ناحیه مقدسه است.



# پژوهشگده ها و آموزسگده هاي بنياد حيات اعلى

علوم معرفت الهى - علوم زبان وحى - علوم كلام وحى

علوم تلاوت كلام وحى - علوم كلام خازنان وحى - علوم فقه آئين الهى

علوم تقويم نجوم تخيم - علوم طب جامع - علوم پاكزيستى

آموزش برتر (اعلى) - علوم برتر (اعلى) - علوم توانمندى بانسروى الهى

علوم عمارت برتر - علوم انسب و تبارشناسى - رسانه هاي حيات اعلى

طرح و برنامه ريزى پژوهشى و مديريت و اشراف علمى

## دار المعارف الإلهية

نشر ششم: يازدهم جمادى الآخري ١٤٣٧

[www.Aelaa.net](http://www.Aelaa.net)

[aelaa.net@gmail.com](mailto:aelaa.net@gmail.com)

# والحمد لله رب العالمين